



چهره و ارتباط غیر کلامی در آموزه‌های قرآنی

علی لطفی

7 عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۷/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۱۳

حالت چهره معنی‌دارترین قسمت در کل بدن به حساب می‌آید. با چهره می‌توان غم و شادی را تشخیص داد. در آموزه‌های قرآنی، به صراحت یا به اشاره، ارتباطات غیر کلامی مانند خشم، غضب، غیظ و نگاه، مهم تلقی شده است. برای ارتباطات چشمی، نکات قابل ملاحظه‌ای ذکر شده است که می‌توان به پاک‌نظری، نگاه خیره به وقت، ملاحظه پدیده‌ای شگفت آور و غالباً ترسناک و نگاه تحقیرآمیز اشاره نمود. همچنان که گریستن بیانگر غلبه عواطف و احساسات است که در آموزه‌های قرآنی، به وقت شوق و عشق، اندوه و حسرت، فریب و خدعه، ندامت و پشیمانی از آن یاد می‌شود؛ و خندیدن ارتباطی غیر کلامی و بیانگر شادابی و سرور است. لبخند زدن از ملایم‌ترین و کارآمدترین علایم ارتباط غیر کلامی با دیگران است. از توصیه‌های دینی به مؤمنان، نمایان سازی شادی و سرور در چهره و پنهان سازی غم و اندوه در قلب است.

کلید واژه: ارتباط، مهارت، غیر کلامی، چهره، خشم، نگریستن، خندیدن، گریستن.

مقدمه

ترجمه آثار و کتب مربوط دنبال شد. البته آنچه بیش از همه در این دانش‌بدان پرداخته شده، امر رسانه بوده و کمتر به امور هنجاری آن، چون ارتباطات میان فردی و اجتماعی اشاره شده است. در این میان، سهم نگرش

از آغاز حرکت رو به جلو و با نشاط دانش ارتباطات چندی نمی‌گذرد. این حرکت، نخست در خارج از کشور آغاز گشت و پس از چند دهه، در مجامع علمی ایران مطرح گردید و با تألیف و

دینی بر این دانش در بخش‌های نظری و رفتاری بسیار اندک بوده است. بدیهی است این گفتار به معنای آن نیست که در آموزه‌های دینی بدان پرداخته و اشاره‌ای نرفته است، بلکه به رغم توصیه‌های جدی در آموزه‌های قرآنی و دینی بر لزوم گسترش ارتباطات اجتماعی، شاهد تحقق پژوهش‌های گسترده و عمیق، و تألیف کتب و متون گوناگون در این باره نیستیم.

آنچه در این مقال به آن پرداخته می‌شود، نگاهی به مهارت‌های ارتباطی غیر کلامی در قرآن می‌باشد که در آن ضمن پرداختن به اهمیت و انواع ارتباطات غیر کلامی، انواع آن را در قرآن مورد بررسی قرار داده، طی آن به هر یک از حالات مختلف چهره، ارتباطات چشمی، زبان بدن، فاصله و قلمرو، لمس، محیط، ارتباطات آوایی و نقش زمان در ارتباطات غیر کلامی اشاراتی خواهد رفت.

مهارت‌های ارتباطی

در ارتباطات میان فردی و اجتماعی، شما می‌توانید اطلاعات خود را به طور کارآمد، رمز گذاری و رمزگشایی کنید.

به این قابلیت، «مهارت ارتباطی» گویند. در رمزگذاری به مخاطب و نیازهای او توجه می‌شود و برای این کار و به منظور رسیدن به نتیجه مطلوب، از زبان‌های گوناگون استفاده می‌شود.^۱

مهارت‌های ارتباطی، انسان را قادر می‌سازند تا بتواند با بهره‌گیری از زبان‌های مختلف، با دیگران ارتباط برقرار سازد. خواسته و علائق خود را با آنان در میان گذارد و از نیازها و تمایلات آنان آگاه شود.

حالت چهره

«حالت چهره» به شیوه استفاده از چهره برای بیان عواطف، خواه هنگام استراحت و خواه هنگام حرکت، اشاره دارد. چهره شما معنی‌دارترین قسمت در کل بدن شما می‌باشد.^۲

در بسیاری از موارد در یک ارتباط ساده میان دو انسان، حرکات چهره ممکن است به عنوان یکی از بهترین کانال‌های ارتباطی این اشخاص به شمار آید. می‌توان گفت تمام کسانی که به

۱. گیل، پویایی ارتباطات انسانی، ترجمه حوا صابر

آملی، ص ۲۴۷ با تلخیص.

۲. همان، ص ۱۰۶.

نحوی به ارتباطات و به ویژه ارتباطات غیر کلامی پرداخته‌اند، به حرکات چهره بهای ویژه‌ای داده و آن را یکی از ارکان مهم پیام‌های غیر کلامی نام برده‌اند. عضلات چهره انسان به اندازه کافی پیچیده و دارای قدرت می‌باشند که بیش از هزار حالت خاص را ترسیم کنند.^۱

فیزیولوژیست‌ها برآورد می‌کنند ماهیچه‌های صورت بیست هزار نوع حالت چهره در انسان به وجود می‌آورند. این تعداد و حتی تعداد بیشتری که نقل شده و حدود دویست و پنجاه هزار نوع حالت است، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که مطالعه حالات چهره انسان کاری پیچیده است.^۲

«چهره» پوششی است که گویای احساسات، حالت‌ها و نگرش‌های فرد است. برخی مطالعه حالت‌های چهره را همان مطالعه احساسات تلقی می‌کنند، به این معنی که احساسات و حالت چهره مربوط به آن‌ها، رابطه تنگاتنگی با هم دارند، به گونه‌ای که این دو تفکیک ناپذیرند. چهره از منظر دیگر نیز حائز

اهمیت است. اغلب با نگاه به چهره می‌توان در باره ویژگی‌های شخصیت افراد قضاوت کرد و در تنظیم تعامل‌ها با دیگران از آن یاری گرفت.^۳

حالات گوناگون چهره بیانگر مفهومی خاص می‌باشد. چهره بی‌تفاوت، چهره درهم کشیده با پیشانی چین خورده (خطوط نگرانی یا خطوط خشم)، چهره گشاده (با لبخند، تبسم و نشاط)، چهره بی‌قرار همراه با جویدن لب‌ها و حرکات سریع عضلات، چهره متعجب، حیرت‌زده و نگران^۴، هر یک می‌تواند دارای پیامی باشد.

چهره در میان رسانه‌های غیر کلامی، به عنوان بزرگ‌ترین دروغگو شناخته شده و در همان حال به مراتب از رمزها و رسانه‌های کلامی راستگوتر است.^۵

ارتباط غیر کلامی و چهره‌ای در قرآن

قرآن به زیبایی یکی از راه‌های جرم‌شناسی را، مهارت در چهره‌شناسی

۳. ریچموند، ویرجینیایی، *رفتار غیر کلامی در روابط میان فردی*، ترجمه فاطمه سادات موسوی و ژیلا عبدالله‌پور، ص ۱۹۲ با تلخیص.

۴. کریمی، عبدالعظیم، *الگوهای غیر کلامی و نمادین در تعلیم و تربیت نامرئی*، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۵. فرهنگی، *ارتباطات انسانی*، ج ۱، ص ۲۹۵.

۱. فرهنگی، علی‌اکبر، *ارتباطات انسانی*، ج ۱، ص ۲۹۰، ۲۹۱.

۲. گیل، *پویایی ارتباطات انسانی*، ص ۲۸۹.

و نشانه‌هایی که چهره به راحتی و حتی بدون اختیار از خود بروز می‌دهد، بیان می‌دارد. منافقین تلاش دارند تا حقیقت خود را پنهان ساخته، با گفتار و چرب‌زبانی عیب خود را مخفی نمایند.

خداوند به حضرت محمد ⁹ می‌فرماید:
(وَأَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ) (محمد/۳۰)؛ «و اگر بخواهیم، قطعاً آنان را به تو می‌نمایانیم، در نتیجه ایشان را به سیمای [حقیقی] شان می‌شناسی و از آهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی بُرد و خداست که کارهای شما را می‌داند».

پس از نزول این آیه، دیگر پیامبر ⁹ به خوبی منافقان را از نشانه‌های آنها می‌شناخت^۱. هم چنان که در قیامت هم با علامت آشکاری که دارند، شناسایی می‌شوند:

(يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ) (رحمن/۴۱)؛ «تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند و از پیشانی و پایشان بگیرند [گرفته شوند]».

آن‌ها به کمک نشانه‌هایشان که

عبارت باشد از تیرگی صورت‌ها، و کبودی چشمان، شناخته می‌شوند^۲.

حالات چهره در قرآن

بنا بر آموزه‌های ارتباطی قرآن، می‌توان برای چهره حالات گوناگونی تصور نمود. اکنون به برخی از این حالات اشاره می‌شود.

۱. خشم

وقتی شما از کسی یا چیزی ناراحت باشید، آثار این ناراحتی بر چهره شما نقش می‌بندد. در زبان قرآن از خشم، با تعبیر عبس، سخط، غضب و غیظ یاد می‌شود. این حالات چهره، به انسان کمک می‌کند تا از خشم خود در مراتبی گوناگون، با دیگران ارتباط غیر کلامی برقرار کند و آنها را به زیبایی از مرتبه و میزان ناراحتی خود آگاه سازد.

به طور معمول عبوس بودن و ترشرویی، از علامت ویژه‌ای برخوردار است. «اخم» کردن نشانه آشکاری برای بیان خشم انسان است که در آموزه‌های

۲. الطبرسی، الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۲.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۱۲.

قرآنی چنین از آن یاد می‌شود:

۱-۲. ترشروی به خاطر رفتار

دیگری

گاهی این ترشروی و ناراحتی، برخاسته از رفتار فردی است که هنجاری اجتماعی را مراعات نکرده و از این رو، ارتباط‌گیر، وی را شایسته چنین تعاملی می‌بیند. قرآن از این نوع نگاه چنین یاد می‌کند:

(عَبَسَ وَ تَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى)
(عبس/ ۱۰۱)؛ «چهره درهم کشید و روی گردانید، که آن مرد نابینا پیش او آمد».

مفسران درباره اینکه خداوند، از چهره درهم کشیدن چه کسی گزارش می‌دهد و چه کسی را این‌گونه مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد، دو نظر متفاوت بیان داشته‌اند.^۳

جدای از اینکه آیه مورد نظر، انگشت اشاره را به سوی چه کسی گرفته باشد، ملاحظه می‌شود که قرآن یکی از مهارت‌های رفتاری و ارتباطی غیر کلامی را، بهره‌گیری از چهره و حالات مختلف آن می‌داند.

۱-۱. ترشروی از شنیدن عقیده

مخالف

خداوند از تغییر حالت چهره کسانی که با شنیدن آیات الهی روترش کرده، اخم می‌کنند و به انکار آیات ربانی دست می‌زنند، یاد می‌کند:

(وَ إِذَا تَنَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيَّنَّتْ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا)
(حج/ ۷۲)؛ «و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره کسانی که کفر ورزیده‌اند [اثر] انکار [و اخم] را تشخیص می‌دهی: چیزی نمانده که بر کسانی که آیات ما را بر ایشان تلاوت می‌کنند حمله‌ور شوند».

یعنی در چهره کسانی که کفر ورزیدند، انکار با اخم کردن و ناخرسندی نمایان است.^۱ اخم آنان از خشم پنهانی حکایت کند که از آنچه می‌شنوند در دل آنان ایجاد شده است.^۲

۱. حقی البروسی، اسماعیل، روح البیان، ج ۶،

ص ۵۹.

۲. المراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی،

ج ۱۷، ص ۱۴۳.

۳. بنگرید به: الطباطبایی، سید محمد حسین،

المیزان، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۴؛ الطبرسی، مجمع

البیان، ج ۱۰، ص ۶۶۳ و ۶۶۴.

۲. غضب

(وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلِيِّهِمْ
عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا) (اعراف/۱۴۸).

موسی در حالی نزد قومش بازگشت،
که سخت از کردار آنها برآشفته و نسبت
به آنها غضبناک و خشمگین شده بود:

(وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ
أَسِيفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي)
(اعراف/۱۵۰).

«اسیف» صفت مشبیه از «اسف»^۳ و
مرتبه‌ای فراتر از غضب است^۴ و بیشتر
به معنای اندوه و ناراحتی می‌باشد.^۵
دقیق‌تر اینکه در «اسیف» حالت اندوه و
غضب با هم جمع شده است، به گونه‌ای
که اگر از فرودست ناخوشایندی بر تو
حاصل شد، غضبناک می‌شوی و چون از
ناحیه فرادست اعمال گردد، تو محزون
و ناراحت و اندوهگین می‌شوی.^۶

چگونه می‌توان تصور نمود که
پیامبری با آن همه اذیت و آزار نزدیکان
و دوردستان، اندک زمانی از قوم خود
فاصله گیرد و در عین حال از گمراه

«غضب»، به معنای شدت سخط^۱، در
مقابل رضا قرار دارد و چنانچه از سوی
مخلوقان ابراز شود، مربوط به امری
است که به قلوب آنها وارد شده و به دو
قسم پسندیده و ناپسند تقسیم می‌شود.
غضب ناپسند، آن است که در غیر مسیر
حق اعمال گردد و غضب شایسته،
غضبی است که با دین و حق مطابقت
داشته باشد.^۲

غضب ممدوح و پسندیده را می‌توان
در تعامل حضرت موسی^۷ با بنی
اسرائیل ملاحظه نمود. خداوند با
موسی^۷ سی شب وعده گذارد و پس
از آن با اضافه شدن ده شب دیگر،
میقات پروردگارش در چهل شب به
پایان رسید:

(وَ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اتَّمَمْنَا
بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً)
(اعراف/۱۴۲).

بنی اسرائیل در غیاب پیامبرشان
گوساله پرست شدند:

۳. الطباطبائی، المیزان، ج ۸، ص ۲۵۰.
۴. الطبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۹،
ص ۴۴.
۵. ابن عطیه، عبد الحق، المحرر الوجیز، ج ۲،
ص ۴۵۶.
۶. الفراهیدی، خلیل بن أحمد، العین، ج ۷، ص ۳۱۱.

۱. احمد بن فارس، ابو الحسین، معجم مقاییس
اللغه، ج ۴، ص ۴۲۸.
۲. ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، ج ۱،
ص ۶۴۹؛ ابن اثیر، ابو السعادات، النهایة فی
غریب الحدیث، ج ۳، ص ۳۷۰.

شدن آنها آگاهی یابد^۱ و چون بازگردد، در برقراری ارتباط با آنها، تعاملی جز این داشته باشد. یقیناً از او انتظار است که با کلام و غیر کلام، نهایت اعتراض و ناخرسندی خود را آشکار سازد. در چنین موقعیتی، سکوت و هر گونه تسامحی به منزله موافقت یا کم اهمیت جلوه دادن این انحراف تلقی خواهد شد.

خود را پنهان ساخته یا به خوبی فرو می‌نشانند:

(الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (آل عمران/۱۳۴)؛ «همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد».

«کظم غیظ» از اراده قوی انسانی که به مرحله انفجار غیظ درونی در مقابله با دیگران رسیده است، حکایت می‌کند. انسان در چنین شرایطی تلاش می‌کند تا غیظ را در درون خود حبس نماید^۵. تفاوت غضب با غیظ در این است که در غضب، شما می‌خواهید گناهکار را به کیفری که مستحق آن است، مجازات کنید، ولیکن غیظ هیجان شدیدی است که اقتضای طبیعی داشته، در معاصی به کار نرود. از این رو گفته می‌شود «غضب الله علی الکفار»، ولی عبارت «اغتاظ منهم» گفته نمی‌شود^۶.

۳. غیظ

«غیظ» غضب پنهان فردی است که ناتوان باشد^۲. و آن شدیدتر از غضب بوده^۳ بر اندوه شدیدی دلالت دارد که از کسی به انسانی وارد شده باشد^۴. قرآن از کسانی یاد می‌کند که در ارتباطات اجتماعی خود، بسیار خشمگین شده و آثار این خشم بر چهره آنها نقش بسته است، اما به واسطه برخورداری از نیروی خود کنترلی، غیظ

۱. خداوند به هنگام مراجعت موسی، به وی از گوساله پرستی قوم، و گمراه شدنشان خبر داده بود. الطباطبائی، *المیزان*، ج ۸، ص ۲۵۰.
۲. الجوهری، اسماعیل، *الصحاح*، ج ۳، ص ۱۱۷۶.
۳. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۷، ص ۴۵۰.
۴. احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۴، ص ۴۰۵.

۵. فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، ج ۶، ص ۲۷۱.
۶. العسکری، ابو هلال، *معجم الفروق اللغویة*، ص ۳۹۱-۳۹۲.

بر این اساس شاید بتوان آغاز خشم را به «غضب» تعبیر نمود و چون این غضب ریشه دار شد و استقرار یافت، از آن به «غیظ» یاد کرد؛ هم چنان که حضرت یونس 7 پس از ملاحظه نافرمانی قوم خود در حالی آنها را ترک نمود که نسبت به آنان غضبناک بود. داستان یونس 7 در سوره انبیاء تنها موضع خشمگینانه یونس را یاد کرده است^۱:

(وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (انبیاء/۸۷)؛ «و «ذو النون» را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در [دل] تاریکی‌ها ندا در داد که: «معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم».

بدین سان با توجه به معنی و مفهوم غیظ می‌توان نتیجه گرفت که به تدریج خشم و غضب یونس 7 در باره مردم شدید شد و به مرتبه «غیظ» رسید و پس

از آنکه خداوند بر وی تنگ گرفت (فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ) برخورد تسلط

یافته، غیظ خود را فرو نشانند:

(فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُكِنِّ كَصَاحِبِ الحُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ) (قلم/۴۸)؛ «پس در [امثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز، و مانند همدم ماهی [یونس] مباش، آن گاه که اندوه زده ندا در داد». آن گاه در دل تاریکی درون ماهی، فریاد برآورد:

(فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (انبیاء/۸۷). بنابراین «غیظ» مرتبه‌ای شدیدتر از «غضب» بوده^۲ و در آموزه‌های قرآنی بر «کظم» آن به معنای جلوگیری از تجمع خشم و غیظ، و فرو نشاندن آن به گونه‌ای که از آشکار شدن غیظ جلوگیری به عمل آید، تأکید فراوان شده است^۳.

۴. ارتباطات چشمی

مطالعه در مورد تماس چشمی را در

۲. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، ج ۵، ص ۳۳۵.

۳. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۸۴.

۱. بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه‌های هنری

داستان‌های قرآن، ترجمه موسی دانش، ج ۲،

ص ۳۱۸.

ارتباطات، «ارتباطات بصری» یا «ارتباطات چشمی» نامیده‌اند.^۱ علم ارتباطات بر این باور است که دیدن در مقابل شنیدن، از برتری ویژه‌ای برخوردار است و در توضیح آن گفته می‌شود: با اینکه گوش‌های ما همیشه باز است، لیکن سیستم شنیدن نسبت به دیدن، کمتر فعال است. در واقع ما بیشتر با چشم‌هایمان می‌توانیم جست و جو کنیم تا با گوش‌هایمان.^۲ تا کنون شواهد بسیاری نشان داده است که به‌طور متوسط، آنچه به وسیله تصویر آموخته شده است، بهتر در خاطره باقی می‌ماند.^۳

اما آنچه از آموزه‌های قرآنی به دست می‌آید، این است که قرآن در بسیاری از آیات، شنیدن را بر دیدن مقدم قرار داده است؛ از جمله می‌توان به این آیه اشاره داشت:

(وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ
الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (نحل/۷۸)؛ «و
برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار

داد، باشد که سپاسگزاری کنید». دستگاه شنیداری، ممتازتر، محکم‌تر، دقیق‌تر و تیزتر از دستگاه بینایی عمل می‌کند و نسبت به آن در برقراری ارتباط با مجردات، همچون موسیقی و نیز تمییز تک تک صداها در میان تعدادی از صداها داخل در یکدیگر موفق‌تر می‌باشد.^۴

با وجود این در ارتباطات، تماس چشمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده، در تمام اشکال ارتباطی، در مصاحبه، سخنرانی، مذاکرات جمعی، علاوه بر انتقال مفاهیم فراوانی از فردی به فرد یا افراد دیگر، بیانگر بازخوردهای متعدد آنان می‌باشد.

همچنین رفتار مناسب خیابانی و تماس چشمی در فرهنگ‌های گوناگون متفاوت است. در فرهنگ ما تا ۵-۶ متر مانده به یکدیگر، و در جامعه غرب تا ۲/۵ متر مانده به هم یا سرها به زیر افکنده می‌شود، یا نگاه‌ها از یکدیگر برداشته می‌شود.

مطالعات نشان داده‌اند که اکثر

۱. فرهنگی، ارتباطات انسانی، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. محسنیان راد، مهدی، ارتباط شناسی، ص ۲۷۲.

۳. کارنو، ژان، جامعه‌شناسی وسائل ارتباط جمعی، ص ۱۸۵.

۴. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم قرآن، ج ۵، ص ۵۴ و ۵۵.

انسان‌ها کنترل بیشتری بر روی عضلات پایینی چهره خود دارند تا عضلاتی که در اطراف چشم‌ها به فعالیت اشتغال دارند؛ بنابراین تماس چشمی در میان رسانه‌های غیر کلامی، می‌تواند کمترین دروغ را بگوید و در واقع گویاترین وسیله برای آزمون شخصیت فرد مقابل است.^۱

در قرآن آموزه‌های ارتباطی قابل توجهی پیرامون ارتباطات چشمی و مربوط به چشم، بیان شده که در این مجال به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۴-۱. پاک نظری

یکی از مهم‌ترین کارکردهای ارتباط چشمی، نگاه پاک و دور از هر گونه آلودگی اخلاقی به دیگران و به خصوص به جنس مخالف می‌باشد. خداوند برای صیانت انسان از آلودگی‌های رفتاری ناشی از اختلاط نامناسب زن و مرد و بروز هیجان‌های غریزه سرکش جنسی، فرمانی روشن برای اجتناب از آسیب دیدن ارتباطات

میان فردی و اجتماعی زن و مرد بیان نموده، ابتدا به مرد می‌فرماید:

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ) (نور/۳۰)؛ «به مردان با ایمان بگو: (دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ زیرا خدا به آنچه می‌کند آگاه است)».

سپس این‌گونه به زن می‌فرماید: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) (نور/۳۱)؛ «و به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیداست».

«يَغُضُّوا» و «يَغْضُضْنَ» از ماده «غَضَّ» است. «غَضَّ طرفه»؛ یعنی به پایین نگرست و چشم خود را فرو هشت^۲ و معنای دستوری که خدا به مؤمنان می‌دهد این است که در نگاه کردن به آنچه خداوند بر آنان حرام کرده است، می‌کاهند^۳. راغب در تعریف آن گوید:

۲. الجوهري، اسماعيل بن حماد، *المصباح*، ج ۳، ص ۱۰۹۵.

۳. الطريحي، فخر الدين، *مجمع البحرين*، ج ۳،

۱. فرهنگي، *ارتباطات انساني*، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۶ با تلخیص.

«الغض النقصان من الطرف و الصوت»^۱؛
غضّ به معنای کاستن در نگریستن و
شنیدن است.

این معنی با واژه «غمض» تفاوت
دارد. «اغماض العين»؛ یعنی آن را رها
کن، به نحوی که گویا تو اصلاً آن را
مشاهده نمی‌کنی.^۲ در این بیان، نوعی
صرف نظر و ندیدن است، ولیکن «غضّ»
بصر» نه به معنای ندیدن، بلکه به معنی
کاستن در نگریستن است.

برخی از مفسران «غضّ» را «غمض»،
و آن را به معنای «اطباق الجفن علی
الجفن»^۳ گرفته، در حالی که اساساً این
معنی برای واژه «طرف» گفته شده که به
معنای پلک بر پلک گذاردن و باز و
بسته کردن آن است.^۴ یا بعضی دیگر در
معنای «غضّ» گویند: مفهوم آیه یادشده
این نیست که مردان در صورت زنان
خیره نشوند، تا بعضی از آن چنین

استفاده کنند که نگاه‌های غیر خیره مجاز
است، بلکه منظور این است که انسان به
هنگام نگاه کردن معمولاً منطقه وسیعی
را زیر نظر می‌گیرد، هر گاه زن نامحرمی
در حوزه دید او قرار گرفت، چشم را
چنان فرو گیرد که آن زن از منطقه دید
او خارج شود؛ یعنی به او نگاه نکند، اما
راه و چاه خود را ببیند.^۵

با این حال به نظر می‌رسد آیه ناظر
بر قطع ارتباط دیداری سالم و متداول
زن و مرد و حرمت آن نباشد، بلکه بر
حرمت خیره شدن به زنان و چشم
چرانی تأکید دارد.^۶

۴-۲. نگاه خیره

اگر کسی به چهره شما خیره شود،
شما می‌توانید به آینه نگاه کنید و دریابید
که چرا او به شما خیره شده بود.^۷
هنگامی که انسان با چشمی خیره به
سویی می‌نگرد، این حالت بیانگر وقوع
وی در معرض پدیده‌ای شگفت‌آور
است. حال اگر این پدیده برای او
خوشایند باشد، با لبخند و نشانه‌های

ص ۳۱۶.

۱. الراغب، الحسین بن محمد، المفردات، ص ۳۶۱.

۲. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴،
ص ۳۹۵.

۳. الطباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۰؛ فضل الله،
تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۶، ص ۲۸۷.

۴. الزبیدی الحنفی، محب الدین، تاج العروس،
ج ۱۲، ص ۳۵۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۹،
ص ۲۱۳.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۷.

۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۷۶.

۷. فرهنگی، ارتباطات انسانی، ج ۱، ص ۳۱۱.

چهره‌ای نمایان است و چنانچه ناخوشایند باشد، به راحتی با کمک سایر تقویت کننده‌های غیر کلامی قابل تشخیص می‌باشد.

در قرآن از نگاه خیره‌ای یاد می‌شود، که به وقت دریافت پیام مرگ بر انسان نمایان می‌شود. برخی از مرگ آنچنان وحشتی دارند که چون سخن آن به میان آید، از میزان باز چشمی آنان می‌توان به عمق ترس و وحشت ایشان از مرگ پی برد.

قرآن از شعار دادن و سخن سرایی بعضی از مؤمنان حکایت کند که خود را چنان وانمود کنند که پیوسته در انتظار نزول سوره‌ای باشند تا بر اساس آن به انجام وظیفه بپردازند، ولیکن به وقت نزول و بیان لزوم مشارکت در نبرد، به وحشت افتند:

(و يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ) (محمد/۲۰)؛ «و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «چرا سوره‌ای [درباره جهاد] نازل نمی‌شود؟» اما چون سوره‌ای صریح نازل شد و در آن نام کارزار آمد، می‌بینی آنان که در دل‌هایشان مرضی

هست، مانند کسی که به حال بیهوشی مرگ افتاده به تو می‌نگرند».

آموزه‌های دینی بر اجتناب از نگاه خیره زن و مرد بیگانه (ارتباطات جنسی) به یکدیگر تأکید فراوان دارد. روایتی که در ادامه می‌آید، بیانگر مراقبت پیامبر ⁹ بر تأثیر چنین نگاهی است. در روایت آمده که فضل ابن عباس در حجة الوداع پشت سر پیامبر ⁹ بر مرکب سوار بود. زنی از خثعم نزد رسول خدا آمد تا از آن حضرت درباره حج استفتایی کند. فضل شروع کرد به آن زن نگاه کند و متقابلاً زن هم به فضل نگاه می‌کرد. پیامبر صورت فضل را به سمت دیگری برگرداند.^۱

۳-۴. نگاه تحقیر آمیز (چشمک)

قرآن از تحقیر و تمسخر مؤمنان، توسط مجرمان با بالا انداختن چشم و ابروی خود حکایت می‌کند:
(وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ) (مطففین/۳۰)؛ «و چون بر ایشان می‌گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم ردّ

۱. البخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، ج ۲، ص ۱۴۰؛ مسلم بن حجاج، ابو الحسین، الجامع الصحيح، ج ۴، ص ۱۰۱.

و بدل می‌کردند».

الدموع أَلَّا لقسوة القلوب و ما قست
القلوب أَلَّا لكثرة الذنوب^۷، اشک چشم
را جز قساوت دل‌ها نمی‌خشکاند و
دل‌ها را جز فراوانی گناهان، به قساوت
نمی‌کشاند.

بنابر آموزه‌های قرآن اشکی که از
انسان با اختیار فرو می‌ریزد، خود
می‌تواند سبب برقراری ارتباط غیر
کلامی باشد. این اشک بیانگر مفاهیم
گونگونگی است که در زیر به برخی از
آنها اشاره می‌شود:

۱-۵. اشک شوق: گاهی این اشک،
اشک شور و شوق و عشق و معرفت
است، همچنان که خداوند از اهل ایمان
این‌گونه یاد می‌کند:

(وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ
تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا
مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَأَمَنَّا فَاكُنَّا مَعَ
الشَّاهِدِينَ) (مائده/۸۳)؛ «و چون آنچه را
به سوی این پیامبر نازل شده، بشنوند،
می‌بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته‌اند،
اشک از چشم‌هایشان سرازیر می‌شود.
می‌گویند: پروردگارا، ما ایمان آورده‌ایم
پس ما را در زمره گواهان بنویس».

انسان در حال گریه و رقت و
۷. همان، ج ۶۷، ص ۵۵.

«غمز» در اصل به معنای اشاره با
پلک و یا ابرو^۱، یا اشاره با دست به
سوی چیزی است که در آن عیبی وجود
دارد^۲، یا اساساً معیوب نباشد^۳. غمز به
این معنی هم می‌تواند باشد که مجرمان،
اقدامی کنند که در میان خود مفهومی به
طور متعارف، تمسخرآمیز داشته باشد و
از بی ادبی حکایت کند، تا با این کار،
در دل‌های مؤمنان شکست ایجاد کرده،
آنان را خجلت زده کند^۴.

۵. گریستن

اشک از عواطف و انفعالات متعددی
تعبیر می‌کند که تمامی انسان‌ها در همه
مکان‌ها و زمان‌ها از آن بهره می‌گیرند.^۵
پیامبر خدا^۶، خشک‌چشمی را از
نشانه‌های شقاوت برشمردند؛ چنان‌که
حضرت علی^۷ فرمود: «ما جفَّت

۱. الخلیل، العین، ج ۴، ص ۳۸۶.

۲. الراغب، المفردات، ص ۳۶۵.

۳. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن،
ج ۷، ص ۲۶۶.

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۸۶.

۵. محمد امین، الاتصال غیر اللفظی فی القرآن
الکریم، ص ۲۷۳.

۶. المجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۶۷،
ص ۵۲.

هیجانی که برخاسته از شوق و عشق باشد، بیش از هر حالت دیگر، خود را در ارتباط با محبوبی که برای او می‌گرید نزدیک دیده، و در حقیقت در آن حال است که خود را با او متحد می‌بیند. گریه بیشتر جنبه از خود بیرون آمدن و خود را فراموش کردن و با محبوب یکی شدن دارد.

سال‌ها در حسرتِ ایشان بماند

عمرها در شوق ایشان اشک راند^۱
انسان نیز چون عشق و علاقه کسی را به دل افکند، تمایل فراوانی دارد تا مخاطبش از این عشق و علاقه با خبر گردد، و لذا یکی از بهترین و کارآمدترین حالات، تفهیم این میزان از علاقه با اشک می‌باشد. در چنین صورتی اعتماد هر دو سو جلب شده، ارتباط به بهترین شکل آن برقرار می‌شود.

۲-۵. اشک اندوه: گاهی انسان در ارتباط با دیگران، در پی دستیابی به چیزی است که در صورت عدم دسترسی به آن، محزون شده، اشک اندوه از او فرو ریزد. این اشک در

فراگرد ارتباطی به خوبی از میزان احساسات طرف ارتباطی حکایت می‌کند. خداوند برخی از صحابه رسول گرامی اسلام^۲ را یاد می‌کند که چون آهنگ جهاد کنند و چیزی برای مخارج آن در بساط نداشتند، از اینکه نمی‌توانند در کنار رسول خدا جان‌فشانی کنند، از اندوه و حسرت ناتوانی مالی، اشک از چشمانشان سرازیر می‌شد:

(و لَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَّ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ) (توبه/۹۲)؛ «و [نیز] گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی [و] گفتی: «چیزی پیدا نمی‌کنم تا بر آن سوارتان کنم»، برگشتند، و در اثر اندوه، از چشمانشان اشک فرو می‌ریخت که [چرا] چیزی نمی‌یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند».

آنان حتی برای حضور در کنار مجاهدان راه خدا، کفشی برای پوشیدن هم نداشتند.^۲

۳-۵. اشک فریب: برادران یوسف^۷ پس از آنکه برادرشان یوسف را به درون چاه افکندند، برای فریب

۱. مولوی، جلال‌الدین، *مثنوی معنوی*، دفتر سوم، بیت ۲۲۹۵.

۲. علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۲۹۳.

پدرشان یعقوب⁷، شبانگاه گریه کنان
نزد پدر آمدند:
(وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ)
(یوسف/۱۶)؛ «و شامگاهان، گریان نزد
پدر خود [باز] آمدند».

آن‌ها فریاد بلند کردند و این فریاد،
با اشک تمساحی که اعماق وجود انسان
را به حرکت وانی داشت، همراه بود.
این فریاد به گونه‌ای بود که از فاجعه‌ای
دردناک و برخاسته از احساس گناهی
حکایت می‌کرد که مرتکب آن شده
بودند.^۱ آنها به دروغ گفتند:

(قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا
يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبَابُ وَ مَا أَنْتَ
بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ)
(یوسف/۱۷)؛ «گفتند: ای پدر، ما رفتیم
مسابقه دهیم، و یوسف را پیش کالای
خود نهادیم. آن‌گاه گرگ او را خورد،
ولی تو ما را هر چند راستگو باشیم باور
نمی‌داری».

آنان ادعا کردند: ما یوسف را برای
محافظت از کالایمان نزد آن قرار دادیم
و خود پاهایمان را می‌بستیم و
می‌دویدیم تا ببینیم کدام یک تندتر
می‌دود و یا تیر می‌انداختیم و می‌رفتیم تا

ملاحظه کنیم که کدام یک تیرش به
هدف اصابت نموده است.^۲ گرگ از
عدم حضور ما بهره جست و او را
خورد.

۴-۵. اشک ندامت: در فراگرد
ارتباطی هنگامی که انسان متوجه اشتباه
خود در تعامل با دیگران می‌شود، سخت
از رفتار خود پشیمان و نادم می‌گردد، و
به دنبال آن، اشک ندامت فرو می‌ریزد.
در قرآن اشاره آشکاری به جزئیات
چگونگی پشیمانی قابیل و نیز برادران
یوسف نشده است، و لیکن از نحوه
ورود به دایره ندامت، از آن بر می‌آید که
این پشیمانی برخاسته از اعماق قلب
قابل بوده و می‌توانسته به همراه اشک
باشد؛ چراکه خود بیانگر نوعی عدم
بازگشت به خطا می‌باشد.

برادران یوسف پس از گذشت
چندین سال از پنهان سازی جنایت
خود، هنگامی که به آلودگی رفتاری
خود واقف شدند به یعقوب⁷ گفتند:
(قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا
خَاطِئِينَ) (یوسف/۹۷).

آن‌ها از کردارشان پشیمان شده و از

۲. شبّر، سید عبدالله، الجوهر الثمین، ج ۳، ص ۲۶۶.

۱. فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۲، ص ۱۷۵.

شاد مباش و شادی نکن، از خلق بگریز
و به انزوا پناه ببر.^۲

لبخند زدن و خندیدن از ملایم‌ترین
و کارآمدترین علایم و روش‌های ارتباط
غیرکلامی با دیگران است که در پی
سرور و بهجت در انسان حاصل
می‌شود.

امام صادق^۷ می‌فرماید: مردی از
اصحاب حضرت علی^۷ که به وی
«همام» گفته می‌شد، در حالی که
حضرت در حال سخنرانی بودند
برخاست و عرض کرد: «یا امیر
المؤمنین، صف لنا صفة المؤمن کأنا
ننظر الیه؟».

حضرت پاسخ داد: «یا همام، المؤمن
هو الکیسُ الفطنُ، بشره فی وجهه و
حزنه فی قلبه».^۳ آن‌گاه حضرت در ادامه
به صفات برجسته دیگری اشاره نمود و
فرمود: اگر بخندد، دهان را چاک ندهد،
خنده‌اش تبسم است و بسیار تبسم بر

۲. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۳، ص ۴۰۵ با
تلخیص.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۲،
ص ۲۲۶-۲۲۹، بخشی از این حدیث در *نهج
البلاغه*، حکمت ۳۳۳ آمده است: «مؤمن زیرک و
هوشیار است و شادی‌اش بر چهره و اندوهش
در درون قلبش است».

گناهشان توبه کردند و از پدرشان
درخواست کردند که از خداوند بخواهد
تا توبه آنان را بپذیرد و گناه ایشان را
بخشاید. آنان با خود شرط کردند که
دیگر معصیتی مرتکب نشوند.^۱ به‌طور
معمول رسیدن به چنین حالتی در انسان
با اشک همراه است.

۶. خندیدن (شادابی)

آموزه‌های دینی در ارتباطات
اجتماعی، بر شادابی و سرور بودن تکیه
دارد. این آموزه‌ها تأکید فراوانی بر پنهان
سازی حزن و اندوه حاصل از
رخدادهای ناملایم دارد؛ و نه تنها بر
محزون و غمگین بودن مهر تأیید نزده،
بلکه پیوسته بر شاد بودن و تبسم بر
چهره داشتن تأکید بسیار دارد.

آشکار سازی شادی و سرور، دقیقاً
در تقابل با نظر بعضی از مقدّس‌مآبان و
مدعیان تبلیغ دین است. آنها به نام دین
با همه چیز به جنگ بر می‌خیزند؛
شعارشان این است: اگر می‌خواهی دین
داشته باشی پشت پا بزن به همه چیز،

۱. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف*، ج ۴،
ص ۳۵۶.

لب دارد. او بسیار شادمان باشد و هرگز اخمو و ترشرو نیست.^۱

قرآن از شادمانی سلیمان 7 یاد می‌کند.^۲ او هنگامی که گفتار رئیس مورچگان^۳ را شنید که به دیگر مورچگان هشدار می‌دهد که سپاه سلیمان چون از مکان شما اطلاعی ندارند، شما را لگدکوب می‌کنند و به آنها می‌گوید:

(يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) (نمل/۱۸)؛ «ای مورچگان، به خانه‌هایتان داخل شوید، مبادا سلیمان و سپاهیانش - ندیده و ندانسته - شما را پایمال کنند».

سلیمان از گفتار او دهان به خنده گشود:

(فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا) (نمل/۱۹)؛ «[سلیمان] از گفتار او دهان به خنده گشود».

تبسم سلیمان از روی فرح و سروری بود که خداوند او را به چنین مزیت و

خصوصیتی گرامی داشته است.^۴

بنا بر آموزه‌های ارتباطی قرآن، هنگامی که انسان بشارتی دریافت کند، شاد و خرسند می‌شود. شما وقتی خبر مسرت بخشی به کسی می‌دهید، یا خود از پدیده غیر منتظره‌ای اطلاع می‌یابید، شاد می‌شوید و این سرور و شادمانی از حرکت لب و دهان نمایان خواهد شد.

در داستان اعزام مأموران عذاب برای قوم نافرمان لوط^۷، وقتی آنها در مسیر اجرای فرمان الهی به نزد ابراهیم^۷ رفته، به وی ادای احترام کردند، ابراهیم نیز به رسم مهمان‌نوازی گوساله بریان شده‌ای را نزدشان آورد.^۵ آن‌گاه از اینکه آنها مشغول خوردن نمی‌شوند، احساس ترس کرد. مأموران که از این ترس آگاه بودند، به وی گفتند: نترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم:

(فَلَمَّا رَأَوْا أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ) (هود/۷۰)؛ «و چون دید دست‌هایشان به غذا دراز نمی‌شود، آنان را ناشناس یافت و از ایشان ترسی بر دل گرفت. گفتند: مترس، ما به سوی

۱. همان.

۲. هر چند آیه شریفه در باره ارتباط انسان با غیرانسان است، نگارنده برای بیان خنده و شادابی از آن بهره جسته است.

۳. الطبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۳۶.

۴. امین، سیده نصرت، مخزن العرفان، ج ۹، ص ۳۱۸.

۵. هود/۶۹.

قوم لوط فرستاده شده‌ایم».

در این موقعیت، همسر او که شاهد

این تعامل بود، خندید:

(وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا

بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ)

(هود/۷۱)؛ «و زن او ایستاده بود، خندید.

پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق

به یعقوب مژده دادیم».

مفسران در اینکه چه عاملی باعث

خنده «ساره» گشته، دیدگاه‌های گوناگون

دارند.

برخی برای آیه تقدیم و تأخیری قائل

شده‌اند که (فبشّرناه باسحاق فضحکت

بعد البشارة)^۱ و بعضی شادی او را به

خاطر اطلاع وی نسبت به عذابی بیان

داشته‌اند که قرار است به دلیل کثرت در

فساد و شدت در کفر قوم لوط شامل

آنها شود.^۲ و برخی دیگر، عبارت

(فَضَحِكْتَ) را از واژه «الضحك» و به

معنی حیض (عادت) دانسته و «فاء»

تفریع در (فَبَشَّرْنَاهَا) را که پس از آن

آمده، مؤید این مطلب می‌دانند.^۳

اما چنانچه به توالی آیات دقت شود،

لازم است شادی «ساره» را در امری

دانست که سیاق آیات از آن حکایت

می‌کند. او زمانی که مشاهده کرد،

مهمانان ناشناخته ابراهیم از برقراری

ارتباطی صمیمانه با وی استتکاف

می‌ورزند و حتی به سوی غذای او هم

دست نمی‌برند، همچون شوهر خود

می‌ترسد و این نگرانی نه به خاطر خود،

بلکه بیشتر به سبب بیم از جان پیامبر و

همسر خود است. با این وصف، هنگامی

که درمی‌یابد آنان فرستاده خدا هستند،

آرامش یافته می‌خندد.

امام فخر رازی پس از بر شمردن نه

دلیل از آرای مفسران، خود دلیل خنده

ساره را برطرف شدن ترس ابراهیم^۷

از خوف حاصل از دست به غذا نبردن

مهمانان ابراهیم بیان می‌کند.^۴

نتیجه‌گیری

از جمله مهارت‌هایی که انسان در

برقراری ارتباط با دیگران از آن بهره

می‌گیرد، مهارت‌هایی است که مرتبط به

۱. الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان، ج ۶، ص ۳۲.

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن

العظیم، ج ۴، ص ۲۸۸.

۳. الطباطبائی، المیزان، ج ۱۰، ص ۳۲۳.

۴. الرازی، فخر الدین، مفاتیح الغیب، ج ۱۸،

ص ۳۷۴.

ناحیه چهره از بدن انسان می‌باشد. چهره در میان رسانه‌های غیر کلامی، به عنوان بزرگ‌ترین دروغگو شناخته شده و در همان حال به مراتب از رمزها و رسانه‌های کلامی راستگوتر است. بنا بر آموزه‌های ارتباطی قرآن، چهره دارای حالات گوناگون ارتباطی می‌باشد. خشم یکی از این حالات است که وقتی انسان از کسی یا چیزی ناراحت باشد، آثار این ناراحتی بر چهره‌اش نقش می‌بندد. در زبان قرآن از خشم، با تعبیری چون عبس، سخط، غضب و غیظ یاد شده است. این حالت زمانی به انسان دست می‌دهد که از شنیدن عقیده مخالف ترشو شده یا به خاطر رفتار دیگری به آن مبتلا می‌شود. «غضب» شدت سخط بوده و در مقابل رضا قرار دارد و خود بر دو قسم پسندیده و ناپسند تقسیم می‌شود. غضب ناپسند، آن است که در غیر مسیر حق اعمال گردد و غضب شایسته، غضبی است که با دین و حق مطابقت داشته باشد.

از دیگر حالات چهره، ارتباطات چشمی است. ارتباطات چشمی در آموزه‌های قرآنی در مواردی چون پاک

نظری در مواجهه با جنس مخالف، و نگاه خیره در برخورد با امر شگفت‌انگیز، و نیز نگاه تحقیرآمیز (چشمک) مجرمان در ملاقات با مؤمنان به منظور تحقیر و تمسخر آنان رخ می‌دهد. همچنین بنا بر آموزه‌های قرآنی، اشکی که از انسان با اختیار او فرو می‌ریزد، خود می‌تواند سبب برقراری ارتباط غیر کلامی باشد. این اشک می‌تواند، اشک شوق، اشک اندوه، اشک فریب و اشک ندامت باشد.

از دیگر حالات مرتبط به چهره، حالت خندیدن (تبسم) است که بر شادابی و مسرور بودن انسان دلالت دارد. آموزه‌های دینی پیوسته بر شاد بودن و تبسم بر چهره داشتن تأکید دارند. لبخند زدن و خندیدن از ملایم‌ترین و کارآمدترین حالات و روش‌های ارتباط غیر کلامی با دیگران است که در پی سرور و بهجت در انسان بروز می‌کند.

منابع

۱. قرآن مجید

۲. نهج البلاغه
۳. ابن اثیر، ابو السعادات مجد الدین، *النهاية في غريب الحديث*، تحقیق طاهر احمد الزاوی، چاپ چهارم: قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۴. ابن عطیة اندلسی، عبد الحق، *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو دمشقی، *تفسیر القرآن العظیم*، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن منظور الافریقی، جمال الدین، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۷. احمد بن فارس، ابوالحسن، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۸. امین (بانوی اصفهانی)، سیده نصرت، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
۹. البخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بی جا، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۰. بستانی، محمود، *پژوهشی در جلوه های هنری داستان های قرآن*، ترجمه موسی دانش، چاپ چهارم: مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۱۱. الجوهری، اسماعیل بن حماد، *المصباح*، چاپ چهارم: قاهره، بی جا، ۱۴۰۷ق.
۱۲. حقی البروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، چاپ هفتم: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۳. الرازی، فخر الدین محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۴. الراغب الاصفهانی، الحسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ دوم: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۵. ریچموند، ویرجینیایی، *رفتار غیر کلامی در روابط میان فردی*، ترجمه فاطمه سادات موسوی و ژیللا عبدالله پور، تهران، دانژه، ۱۳۸۷ش.
۱۶. الزبیدی الحنفی، محب الدین، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۷. سید قطب، محمد، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، بی جا، ۱۴۱۲ق.
۱۸. شبّر، سید عبدالله، *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*، کویت، مکتبه الألفین.
۱۹. طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۲۰. الطباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۱. الطبرسی، الفضل بن الحسن، *مجمع البیان*، علوم القرآن، چاپ دوم: بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ق.
۲۲. الطبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۳. الطریحی، فخر الدین، *مجمع البحرين*، چاپ دوم: مکتب النشر للثقافة الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۲۴. الطوسی، محمد بن الحسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۵. العسکری، ابو هلال، *معجم الفروق اللغویه*،

- قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۲۶. علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۲۷. الفراهیدی، ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق مهدی المخزومی، چاپ دوم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۰ق.
۲۸. فرهنگی، علی اکبر، *ارتباطات انسانی*، تهران تایمز، تهران، ۱۳۷۳.
۲۹. فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۳۰. کریمی، عبد العظیم، *الگوهای غیر کلامی و نمادین در تعلیم و تربیت نامرئی*، تهران، تربیت، ۱۳۷۶ش.
۳۱. الکلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ پنجم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۳۲. مایرز، گیل. ای، *پویایی ارتباطات انسانی*، ترجمه حوا صابر آملی، دانشکده صدا و سیما، تهران، ۱۳۸۳ش.
۳۳. المجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، چاپ دوم: بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۴. محمد امین، موسی احمد، *الاتصال غیر*
- اللفظی فی القرآن الکریم*، دائرة الثقافة و الاعلام، شارقه، ۲۰۰۳م.
۳۵. محسنیان راد، مهدی، *ارتباط شناسی*، چاپ هشتم: تهران، سروش، ۱۳۸۷.
۳۶. المراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۷. مسلم بن حجاج، ابو الحسین، *الجامع الصحیح*، بی جا، دار الفکر، بی تا.
۳۸. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، چاپ سوم: تهران، صدرا، ۱۳۸۷ش.
۳۹. معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، النشر الاسلامی، بی تا.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۴۱. مولوی، جلال الدین محمد، *مثنوی معنوی*، نسخه قونیه، چاپ چهارم: تهران، دوستان، ۱۳۷۹ش.
۴۲. مصطفوی تبریزی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶ش.
۴۳. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف*، بیروت، دارالعلم، ۱۹۸۱.
- کارنو (ژان)، *جامعه شناسی و مسائل ارتباط جمعی*، ترجمه: باقر ساروخانی و منوچهر محسنی.